



قدم اول برای نصیحت دیگران!

استاد فاطمی نیا درباره اهمیت توجه به اصول تربیت دینی برای توصیه کردن به دیگران می گویند: «روزی به حضرت سلمان خبر دادند که یکی از صحابه بدون هیچ تخصصی، جلسه درس تشکیل داده و توصیه‌هایی را به مردم بالاحص جوانان می‌کند و این امر موجب دل زدگی برخی از جوانان نسبت به معارف دین شده است.

جناب سلمان به آن شخص پیام فرستادند و فرمودند: «اِن لم تکن طیبیا فلا تُداو» یعنی اگر طیبیب نیستی، برای مردم دارو نده. اگر چه این پیام در نیم سطر بیان شده، اما دریایی از حرف و توصیه در آن نهفته است. چنان چه کسی بدون هیچ تخصص و اصولی در عرصه طب روحانی و معارف تربیتی قدم گذارد و شروع به تربیت افراد کند، حاصلی جز ضرر و خسران در پی نخواهد داشت.

پایگاه رسمی استاد فاطمی نیا

یادش بخیر



داستانک

چی را برای چی آتش زدم!

فردی هنگام راه رفتن پایش به سکه ای خورد. چون تاریخ بود، فکر کرد طلاست. کاغذی را آتش زد تا آن را ببیند. بعد از روشن شدن، دید سکه ۲ ریالی است. هنوز کاغذ داملا آتش نگرفته بود که دید کاغذی که آتش زده، هزار تومانی بوده است. گفت: «چی را برای چی آتش زدم!»

عصرایران

فارسی بنویسیم

استرس یا دلشوره؟

در راهرو کتابخانه آرش را دیدم که هیجان زده قدم می زد. گفتم: «خدا بد نده، چی شده؟» آرش گفت: «استرس امتحان فردا رو دارم.» گفتم: «استرس؟» آرش با بی حالی گفت: «جون تو حوصله ندارم. چند می گیری دست از سر کجلم برداری؟» گفتم: «اول این که تو که کجلم نیستی! دوم این که من چیزی از تو نمی خوام جز این که به جای «استرس» بگی دلشوره» آرش پوزخندی زد و گفت: «این کلمه خیلی آملیه!» با لحن جدی گفتم: «به هیچ وجه توقع نداشته به یک واژه اصیل این نسبت رو بدی» آرش جلو آمد من را بوسید و گفت: «جون من ناراحت نشو. چشم! قول می دم از این به بعد بیشتر حواسم رو جمع کنم و دلشوره نداشته باشم!» آرش رفت و من خوشحال از این بودم که یک واژه فارسی خوب دیگر را جایگزین یک کلمه بیگانه کردم.

اسماعیل فریدونی

حکایت

زر بیش تر برده!

سلطان محمود غزنوی، پیری ضعیف را دید که پشتواره خاری می کشد. بر او رمحش آمد، گفت: «ای پیر دوسه دینار زر می خواهی یا درازگوشی یا دو سه گوسفند یا باغی که به تو دهم تا از این زحمت خلاصی یابی؟ پیر گفت: «زر بیش تر بده تا در میان بندهم و بر دراز گوش بنشینم و گوسفندان در پیشم گیرم و به باغ روم و به دولت تو در باقی عمر آن جا بیاسایم.» سلطان را خوش آمد و فرمود چنان کردند.

حکایت‌های عبید زاکانی

فتو نکته



اندکی صبر

اشتیاق نگاهت

گاهی بهانه ای دارم، برای دوست داشنت، برای لبخند هایت وقتی، صبح را به اشتیاق از پشت پرده آسمان، به طلوع نگاهت می‌نشینم...

عرفان یزدانی

دور دنیا

سه سال ز ندگی روی درخت



آدیتی سنترال - گیلبرت سانچز، مرد ۴۷ ساله فیلیپینی، بعد از گذراندن سه سال روی یک درخت ۱۸ متری نارگیل، سرانجام نجات یافت. این مرد در طول این سه سالی که از این درخت کنار خانه اش بالا رفته بود، پایش به زمین نرسیده بود. دلیل بالا رفتن این مرد از درخت، فرار و توهماتش بوده است. مادرش می گوید زمانی که وی از این درخت بالا رفت، می گفت از ترس کشته شدن به دست شخصی غریبه است و باید از بلندترین درخت بالا برود تا نجات پیدا کند! در طول این سه سال مادرش آب و غذا را با طناب به بالای درخت می فرستاد و هیچ چیز حتی گرما و توفان و حشرات موذی هم نتوانسته بود این فرد را از درخت پایین بیاورد!

خواب ۱۱ روزه!



آدیتی سنترال - وایات شاو، پسر هفت ساله ای در ایالت کنتاکی آمریکا، سرانجام پس از ۱۱ روز و بعد از خراشیدن سرش توسط پزشکان، از خواب بیدار شد. این پسر پس از بیدار شدن تا مدتی توانایی صحبت کردن و تکان خوردن نداشت که به مرور و با کمک های پزشکی به زندگی عادی بازگشت. مادر وایات می گوید بعد از حضور در عروسی عمه اش، پسر به خواب رفته و در روز بعد بیدار نشده است. او هرگز تصور نمی کرد خواب پسرش ۱۱ روز طول بکشد! در این بین گاهی پسرک چشم هایش را باز می کرده، ولی متوجه چیزی نمی شده است!

خودمونی

هنوز هم دوستم داری؟

هنوز برادرم به دنیا نیامده بود که دائم با خودم می گفتم: «اگر یک برادر یا خواهر کوچولوی دیگر داشته باشم، کلی قربان صدقه او می روم و...» برادرم که به دنیا آمد تا چند وقت به او می گفتم «ای جان»، یا هر موقع نام او را صدا می زدم یا پسوند «جان» صدایش می زدم. چند وقتی که گذشت دیگر این شرایط طبیعی شد. من او را با این پسوند صدا می زدم و نه او. این را گفتم که بگویم چطور است تا وقتی که چیزی را نداریم این قدر عاشقش هستیم و عاشقانه دوستش داریم. ولی وقتی آن را پیدا می کنیم یا گذشت زمان، این عشق ها (حدافل در کلام) کم رنگ تر می شود. مگر دوست داشتن ها هم کم رنگ می شود؟ واقعا عیب کارمان کجاست؟ دیگر طرف مقابل مان را دوست نداریم یا او برایمان یکنواخت می شود که دیگر با این پسوندهای زیبا صدایش نمی زنیم؟ شاید فراموش می کنیم که همین صدا زدن های عاشقانه چه تاثیری در ابراز دوستی، صفا، عشق و... دارد. شاید هم فراموش می کنیم که ما به ابراز دوستی هایمان احتیاج داریم. گاهی پیام های تلگرامی حرف های جالبی برایمان دارند! مثلا همین یکی دو روز پیش پیامی برابیم فرستاده شده بود که در آن از قول پدری به شوخی نوشته شده بود: «در سال اول تولد پسرَم آن قدر او را دوست داشتم که وقتی نگاهش می کردم دلم می خواست بخورمش! در سال دوم هر وقت شیطنت می کرد دائم به خودم می گفتم، کاش همان سال اول خورده بودمش!» با همه این نکات پدر جان، مادر جان، برادر جان، خواهر جان، رئیس جان! هنوز هم دوستم دارید یا ...؟

شعر طنز

بهرت ره ز ودباور نباشیم!

من نرفتم کیش، باور می کنید؟
گرگ های بی شماری دیده ام
می کشم سیگار و قلیان و فلان!
جان تو در پشت با خانام ام
بنده جذام شبیه «تام کروزا»!
زن گرفتش آدمی بی پول و شد
با زبان بی زبانی می زند
جمعشان کشمیش، باور می کنید؟
امیر حسین خوش حال

نیم دقیقه ای

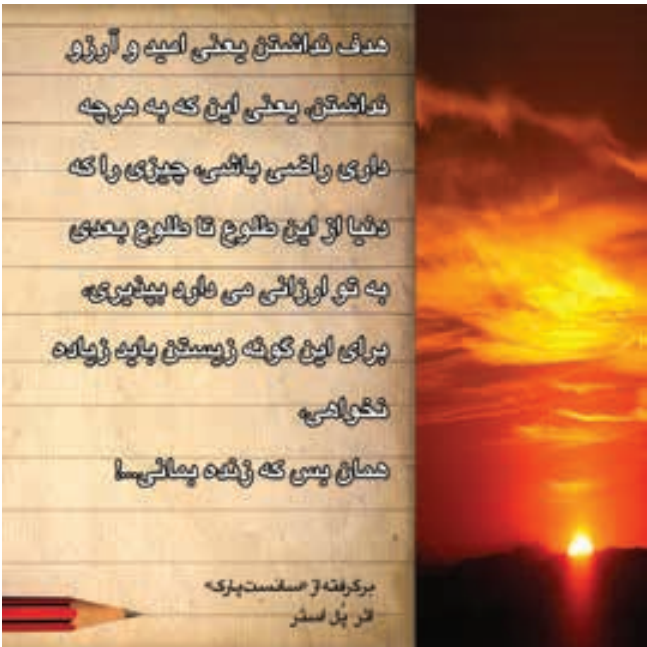
راننده فراموش کار

افسر پلیس یک ماشین را متوقف کرد و از راننده، گواهی نامه راندگی اش را خواست. راننده پاسخ داد: «واقعا عذر می خوام، اما فراموش کردم.» افسر پلیس گفت: «اون رو توی خونه جا گذاشتین؟» راننده گفت: «نه... کلا فراموش کردم که بگیرم ش!»

ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی



بریده کتاب



پاسخ مسابقه چی شده؟

ژن خوب و ر فقیق ناباب!



سلام. این دفعه دیگه واقعا تر کوندین از بس پیام برای مسابقه فرستادین! دمتون گرم. با این که از خوندن پاسخ هاتون کیف می کردیم، ولی بعضی پیام ها هم مثل آب سردی بود که تو این هوا روی سرمون ریخت! در صد بالایی از پاسخ ها دور و بر نمراه امتحان، ترامپ، ژن خوب و گواهی پزشکی بود. چون جا کم داریم فوری می ریم سراغ پاسخ ها و بدون ترتیب، برترین هاش رو چاپ می کنیم:

✳️ وقتی دارای ژن خوب هستی ولی میری اداره یا محل کار بابا جونت و کسی نمی شناسدت، مجبوری ژن برترت را رو کنی.
✳️ وقتی بابات فکر می کنه مشروط شدی و تو با افتخار کارنامه معدل ۱۲ رو نشونش میدی.
✳️ وقتی که با من کارت می شی و من کارت می زنی.
✳️ وقتی رفیقیت می گه اد کلنت رو بده من بزنم و تو می گی خودم واست می زنم، فقط یک پیس.
✳️ نادا جونی طرفی

✳️ وقتی در حال پیامک بازی نیست بازه و عیال محترم مشکوک می شه، اون موقع با قیافه حق به جانب گوشی رو برای اثبات بی گناهی ستمش می گیری!
✳️ وقتی که تازه دسته چک گرفت و می ری بازار تا چشمش رو کور کنی.
✳️ مینودخت اسعدی
✳️ وقتی از کسی که تازه گوشی آیفون خریده می پرسی گوشیت چیه؟
✳️ فاطمه هوشمند، شیروان
✳️ وقتی ترامپ می گه ایران بر جام رو نقض کرده و ظریف می گه این گواهی تایید بر جام توسط آژانس بین المللی انرژی هسته ای!
✳️ وقتی در اوج سرماخوردگی عطسه می زنی، بهت دستمال کاغذی تعارف می کنن، ولی خودت یکیش رو داری که نشونش می دی مچاله و... است!
✳️ وقتی که خودت موهات ریخته ولی عکس کارت ملی ات با موهای بلند!
✳️ فرهاد دوست علی
✳️ وقتی شناسنامه المثنی می گیری و با افتخار نشون می دی مجروردم.
✳️ وقتی جوانی با هزار مانع و انتظار، وام ازدواج رو گرفته و با افتخار جلوی دیگران می گه: موفق شدم!
✳️ حمید مهدی پور
✳️ وقتی ازت می پرسن تا چندم خوندی؟ تو با کمال افتخار مدرک سیکلت رو نمایان می کنی و می گی ششم قدیم!
✳️ حجت میرسعیدی، رشتخوار
✳️ وقتی سرما خوردی نمی ری مدرسه و معاون گواهی می خواد، با افتخار نشونش می دی.
✳️ ترگس عظیمی

✳️ وقتی موقع سخنرانی ترامپ یک ایرانی می اون جاست و نقشه ایران رو در میاره و خلیج فارس رو نشون ترامپ می ده!

✳️ وقتی شدیداً از سوسک می ترسی ولی حشره کش تازه خریدی و از دور می تونی سوسک رو بکشی.

✳️ وقتی داور اشتباهی جای کارت قرمز، کیف پول خامنش رو به بازیکن نشون می ده! رضا حسین زاده

دی روزنامه

رجبستری بار یال اضافه

بعضی وقت ها آدم تعجب می کند چطور بعضی از مسئولان هنوز با شرایط جامعه آشنا نیستند و گاهی حرف هایی می زنند که نهنگ آبی هم دلش می خواهد تغییر رنگ بدهد! مثلا وزیر ارتباطات گفته: «هموطنان توجه داشته باشند که طرح رجبستری تاکنون هیچ هزینه‌ای برای بازار تلفن همراه نداشته و نباید ریال اضافهای بیش از ارزش واقعی گوشی به فرصت طلبان پرداخت کنند.» با این حرف، آقای وزیر نشان داده که اینستاگردی زیاد روی روحیاش تاثیر گذاشته و انگار گوشی دستش نیست و یک لحظه یادش رفته ما کیستیم و این جا کجاست! انگار فرصت طلبان منتظر نشسته اند ما برویم دو دستی ریال اضافه پهباشن ببرداریم تا گوشی های مان را رجبستری کنند. در حالی که این فرصت طلبانی که ما می شناسیم کاری به ارزش واقعی گوشی ندارند و خودشان یک پا ارزش گذارند و اگر چند ده هزار تومان بیشتر از قیمت گوشی را از ما بگیرند، اصلا سر و گوش مان خبردار می شود؟ بعد از این، اصلا لازم نیست اسم این کارشان را رجبستری بگذارند. مثلا وقتی با ذوق و شوق و بعد از یک سال پول جمع کردن می رویم بازار تا گوشی مدل دو سال قبل را بخریم، فروشنده (البته از نوع فرصت طلبش) بگوید فلان قدر هم برای «فلکسیبیلیتی ساین آف فیوریت آنتی باکتریال» بدهید، یا ده درصد هم باید برای کارانتی اش بدهید، یا «بهای خدمات راه اندازی تنظیمات پیشرفته کارخانه» از امان بگیرد، نمی دهیم؟ مگر فقط از کلمه رجبستری می ترسند؟ یا بترساندمان که اگر این نرم افزار را به قیمت فلان تومان روی گوشی نریزیم، همه عکس های پروفایل مان مستقیم می رود برای همسایه! یا اصلا بگوید گوشی این قیمت، قایش هم این قیمت و پول رجبستری را روی قیمت قاب تقلبی بکشد، ما اصلا می فهمیم چقدر و به چه اسمی ریال اضافه داده ایم؟ از این ها گذشته، آقای وزیر چه تضمینی می دهد اگر امروز ریال اضافی به فرصت طلبان ندهیم، پس فردا خود مخابرات پیامک نفرستد که برای رجبستری باید عدد ۱ را بفرستیم و هر پیامک فلان تومان؟ یا یک بر چسبی طراحی نکنند مثلا با اسم «طرح شلغم» و هر گوشی که آن بر چسب را نداشت اندازه نیم کیلو شلغم هم ارزش ندارد؟ کلا در شرایطی گیر کرده ایم که فلا مجبوریم ریال های اضافی را به فرصت طلبان بدهیم، چون زورشان زیاد است!

علیرضا کاردار

نیاز طنزی



ما و شما

✳️ واقعا طرح برخی از پرسش ها تو صفحه مشاوره شرم آور ه، چرا چاپ کرده و پاسخ می دهید؟
✳️ پرسش خامنی که از تحویل نگرفتن شوهرش شاکی بود خیلی لوس و راری اعصاب بود. این دیگه نوبره میون این همه مشکل و گرفتاری!

✳️ ممنون از پرورنده خوتون درباره چالش و بازی وحشتناک نهنگ آبی. کاش همه خانواده و جوان ها آن را مطالعه کنند و با این مصیبت های دنیای مجازی آشنا شوند.
✳️ آق کمال بهتر شدی یا نه؟ اگر هنوز خوب نشدی بیا پیش خودم یک نسخه مجرب دارم برات!

✳️ آق کمال: خوب شدم، خیلی هم خوب شدم! دست شمارد دنگیره!

✳️ خفن! استرپی داره تکراری می شه. مواظب باشین!

✳️ همسر عزیزم سودابه جان، از این که در کنارم هستی و در زندگی سخت مون همچنان تنهام نداشتی، از خدا می خواهم پاداش تو رو بدهد. دوست دارم.

✳️ سینا جان پسرَم، قبولی تو در رشته مهندسی شیمی دانشگاه شهرمان چنان خوشحالی در وجودمان انداخت که شیرینی آن هیچ وقت فراموش نمی شود. پدر و مادرت، قوجان

✳️ پاسخ خفن استرپی شماره قبل: خوشبینی - پنداشتن - بازیابی

